



بررسی حقوق مالی زوجه

معصومه بیات¹

¹ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

Masoumehbayat96@gmail.com

چکیده

عقد نکاح از پرکاربردترین و حساس‌ترین عقود بین مردم است که به موجب آن زوجین علاوه بر تشکیل زندگی مشترک و ایجاد زوجیت در مقابل یکدیگر از تعهدات و حقوقی برخوردار می‌گردند. یکی از حقوق مطرح و چالش برانگیز، حقوق مالی زوجه است که زوج به موجب قانون مکلف به ادای آن می‌باشد. لذا پژوهش حاضر با استناد به مطالعات انجام شده در این زمینه و تحلیل قوانین و مقررات حقوقی و کیفری بدین نتیجه می‌رسد که اهم حقوق مالی زوجه شامل مهریه، نفقه، اجرت المثل است که عدم پرداخت آنها از سوی زوج دارای ضمانت اجرای کیفری و حقوقی می‌باشد.

واژگان کلیدی: عقد نکاح، زوجه، حقوق مالی، مهریه، نفقه، ضمانت اجرا

مقدمه

ازدواج در دین مبین اسلام یک امر مقدس و یک عبادت تلقی شده است. لذا اولین و مهمترین قدم در تشکیل خانواده می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که تشکیل خانواده یک عامل اخلاقی به شمار می‌آید و یکی از دلایل تقدس ازدواج همین موضوع می‌باشد که این امر عاملی است که هیچ چیزی نمی‌تواند جانشین آن گردد.

از طرف دیگر ازدواج باعث تکامل و رشد روحی و معنوی انسان نیز می‌باشد که مهمترین هدف آفرینش و خلقت خداوند نیز رسانیدن انسان به این تکامل است. پس می‌توان با توجه به این مطالب به اهمیت و جایگاه ازدواج در دین مبین اسلام پی‌برد. بر این اساس در قانون مدنی ایران مقنن در باب خانواده به بررسی احکام و کلیات این امر پرداخته است.

حال با توجه به اینکه در عقد نکاح، زوجه به عنوان یکی از طرفین عقد می‌باشد که همواره توجه بیشتری از حقوقدانان را به خود معطوف داشته است. یکی از جنبه اصلی که در خصوص حقوق زوجه در عقد نکاح همواره از آن بحث می‌گردد و در فقه نیز مورد اشاره قرار گرفته، حقوق مالی می‌باشد. به عبارت دیگر، عقد نکاح هر چند ماهیتاً یک عقد غیرمالی می‌باشد اما به صورت تبعی آثار مالی به دنبال داشته و از سوی مقنن نیز در قانون مدنی و نیز قانون حمایت خانواده به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین پژوهش حاضر با توجه به مقدمات فوق الذکر درصدد بررسی و پاسخگویی به این سوال است که؛ حقوق مالی زوجه در حقوق ایران چیست؟ عدم پرداخت این حقوق از چه ضمانت اجرایی برخوردار است؟



گفتار اول: حقوق مالی زوجه

بند اول: مهریه

«مهر» در زبان عربی به معنای «اجر» است که اجر دارای دو معناست؛ یکی جزای عمل و دیگری جبران نقص، که ممکن است هر دو به یک معنا باز گردد. برای مهر نام‌های دیگری نیز ذکر شده است، مثل صداق، نحله، فریضه، صدقه، عَقْر، علیقه، حباء و طُول. در قرآن نیز از آن با الفاظ صداق، نحله و فریضه تعبیر شده است. در اصطلاح فقهی، مهریه مالی است که به سبب عقد نکاح و وطی غیر زنا و غیر ملک یمین مثل وطی بالشبهه و نکاح فاسد، زوج ملزم به پرداخت آن به زوجه می‌شود.[1]

با توجه به اینکه در قرآن از مهر، به «نحله» تعبیر شده است و نحله به معنای بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر است که بدون عوض می‌باشد. بنابراین مهر، در حقیقت هبه و بخششی مجانی است که زوج مکلف به پرداخت آن است، از این رو قرار دادن مهر در عوض استمتاعات جنسی، صحیح نیست. البته مهر در ازدواج موقت، هبه و نحله نیست، بلکه اجر و مزدی است که در مقابل استمتاع، به زن پرداخت می‌شود. در قانون مدنی نیز مقنن ضمن فصل هفتم مفهوم مهریه را به رسمیت شناخته و تمام ابعاد آن را مورد پیش بینی قرار داده است.

الف: اقسام مهریه

- مهرالمسمی: مهرالمسمی عبارت است از مال معینی که به عنوان مهر در ضمن عقد یا پس از آن، با توافق زوجین، یا شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند، تعیین می‌شود. گاهی در کلمات فقها از مهرالمسمی به «فرض» تعبیر می‌شود. علماء امامیه برای کمترین مقدار مهریه حدی قرار نداده‌اند، و هر چیزی که دارای مالیت و ارزش مالی باشد برای قرار دادن مهر کفایت می‌کند، هر چند مقدار آن خیلی کم باشد. اما نسبت به نهایت و بیشترین مقداری که می‌تواند مهر قرار گیرد، دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: مهر، حداکثر ندارد. بنابراین هر مقداری که طرفین به آن راضی شوند می‌تواند مهر قرار گیرد. کلمات علما در بیان این نظریه چند دسته است:

نظریه دوم: قرار دادن مهری که بیش از مهرالسنه باشد، جایز نیست.[2]

مهرالسنه عبارت است از مقدار مالی که رسول خدا آن را برای هر یک از همسرانش به عنوان مهر قرار داد، و آن پانصد درهم شرعی معادل پنجاه دینار است. - مهرالمثل: در مواردی که زن حق دریافت مهر را دارد، اما مقدار آن تعیین نشده است، حق مالی زن، مهرالمثل نامیده می‌شود. تعیین مهرالمثل بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ شرافت خانوادگی و اجتماعی، تحصیلات، سن، زیبایی و سایر صفات، و همچنین با توجه به وضعیت اقارب و نزدیکان او تعیین می‌گردد.

- مهرالمثل: در مواردی که زن حق دریافت مهر را دارد، اما مقدار آن تعیین نشده است، حق مالی زن، مهرالمثل نامیده می‌شود که این نوع مهریه در ماده 1087 قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است.

همچنین برای تعیین مهرالمثل به استناد ماده 1091 قانون مدنی بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ شرافت خانوادگی و اجتماعی، تحصیلات، سن، زیبایی و سایر صفات، و همچنین با توجه به وضعیت اقارب و نزدیکان او عمل می‌شود.

حال بر اساس ماده 1087 قانون مدنی موارد ثبوت مهرالمثل عبارتند از:

الف. هرگاه مهر در عقد تعیین نشده باشد و قبل از تراضی طرفین بر مهر معین، بین زوجین نزدیکی واقع شود.



ب. هرگاه عدم مهر در عقد شرط شده باشد، و قبل از تراضی طرفین بر مهر معین، بین زوجین نزدیکی واقع شود.

ج. هرگاه مهر با توافق طرفین تعیین شده باشد (مهرالمسمی) اما به جهت نداشتن شرایط، باطل باشد.

د. هرگاه نکاح باطل و زن جاهل به بطلان بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد.

- مهرالمتعه: بر اساس ماده 1093 قانون مدنی؛ مهری که در فرض وقوع طلاق، قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی، به عهده مرد قرار می‌گیرد.

بنابراین برای وجوب پرداخت مهرالمتعه به زن سه شرط لازم است:

الف. در عقد نکاح مهری ذکر نشده باشد و بعداً نیز زوجین آن را تعیین نکرده باشند.

ب. میان زوجین نزدیکی واقع نشده باشد.

ج. جدایی میان زوجین از طریق طلاق باشد. بنابراین اگر جدایی از طریق فوت، فسخ، لعان و ... باشد، چنین مهری بر ذمه زوج نخواهد بود.

حال با توجه به مفهوم مهرالمتعه؛ سوال که به ذهن می‌رسد این است که، این نوع مهریه به چه میزان تعیین می‌گردد؟ در خصوص مقدار مهرالمتعه سه نظریه وجود دارد:

نظریه اول: مرد باید متناسب با مال و ثروت خود، مالی به زن بدهد. بر طبق این نظریه، زیبایی، شرافت و سایر اوصاف زن، نقشی در تعیین مهر ندارد، و در صورت بروز اختلاف، عرف به تناسب دارایی مرد، مقدار آن را تعیین می‌کند.[3]

نظریه دوم: باید متناسب با شأن و وضعیت زن، مالی به او داده شود. قائلین به این قول «متاع معروف» در آیه مذکور را بر مالی حمل کرده‌اند که متناسب با شأن زن و ویژگی‌های او باشد.

نظریه سوم: باید متناسب با شأن زن و وضعیت مرد، مالی به او داده شود.

- مهرالمفوضه: در جایی که مهر در عقد نکاح به صورت مجمل ذکر شود و تعیین آن به یکی از زوجین یا شخص ثالثی واگذار شود. لذا به زنی که تعیین مهرش را به شوهر یا شخص دیگر سپرده باشد، «مفوضه المهر» گفته می‌شود. در کلمات فقها واژه «تفویض»، در تفویض بضع نیز به کار رفته است، تفویض بضع و تمتع در جایی است که عقد نکاح بدون ذکر مهر جاری می‌شود، که در این صورت با وقوع نزدیکی برای زوجه، مهرالمثل ثابت می‌شود.

اما در خصوص مقدار مهر مفوضه دو قول وجود دارد:

قول اول: اگر تعیین مهر به مرد واگذار شده باشد، هرچه معین کند صحیح است و زن باید بپذیرد؛ اما اگر تعیین کننده، زن باشد نباید بیشتر از مهرالسنة تعیین کند؛ و اگر برعهده هر دو باشد باید مصالحه و توافق کنند.[4]

قول دوم: تعیین مهر، چه بر عهده زن باشد و چه بر عهده مرد، منحصر به مهرالسنة نیست.

ب: مالکیت بر مهریه

شکی نیست که زوجه به مجرد عقد نکاح، مالک مهر می‌شود. بحث مهمی که در رابطه با مالکیت مهر وجود دارد این است که آیا زن با عقد نکاح، مالک تمام مهریه است یا اینکه نصف آن با عقد و نیم دیگر آن با نزدیکی به مالکیت او در می‌آید؟ در این مسئله دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: حصول مالکیت زوجه بر تمام مهر با عقد نکاح. زن با عقد نکاح مالک مهر می‌شود، اما مالکیتش غیر مستقر و متزلزل است، اما با اسباب خاصی، مستقر می‌شود.[5]

نظریه دوم: حصول مالکیت زوجه بر نصف مهر با عقد، و نصف دیگر آن با نزدیکی.



در این خصوص ماده 1082 قانون مدنی مقرر می دارد: به مجرد عقد زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.
بر اساس ماده فوق الذکر و در رویه قضایی، زوجه به محض انعقاد عقد مالک کل مهریه می گردد اما مالکیت او نسبت به نصف مهریه قبل از نزدیکی متزلزل می باشد و با نزدیکی مستقر می گردد.

پ: نحوه محاسبه مهریه

بر پایه ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی وجه به نوسان پول رایج و رشد قیمت ها دریافت مهریه در سال های پس از عقد عملاً مشکلاتی را برای همسران و حتی دادگاه پدید می آورد زیرا پرداخت پول رایج در سال های بعد به دلیل نرخ تورم موجب ضرر و اضرار جبران نشدنی برای زن بود پس پیوست یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی درباره مهریه در نشست علنی سال ۱۳۷۶ در مجلس مطرح و تصویب شد که چهارچوبی را برای حفظ حقوق زنان در این بخش مقرر می کرد بر پایه این قانون:

1. هرگاه همسران هنگام اجرای عقد به شیوه ای دیگر توافق کرده باشند بر پایه همان توافق درباره پرداخت مهریه اقدام خواهد شد.

2. هرگاه هنگام اجرای عقد میان همسران ترازوی نشده باشد در این صورت چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تعدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد.

بند دوم: نفقه

نفقه شامل خوراک، پوشاک و چیزهایی است که هر فرد برای گذراندن زندگی عادی به آن نیازمند است. در قوانین اسلام نفقه زوجه به شرط تمکین خاص از زوج و عدم نشوز بر عهده زوج است. در تعریف نفقه ماده 1107 قانون مدنی مقرر می دارد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». همچنین در تعریف دیگری از نفقه گفته اند: «تمام وسایلی است که زوجه با توجه به درجه تمدن، محیط زندگی، وضع جسمانی و روحی خود بدان نیاز دارد.» [6]
البته قانونگذار در سال 1381 به موارد مشمول نفقه، هزینه های بهداشتی را نیز افزوده است.

بنابراین موارد فوق الذکر به تفصیل عبارتند از:

1- مسکن: منظور از مسکن، منزلی است که زن در آن زندگی می کند که باید متناسب با وضعیت اجتماعی زن باشد. مسکنی که تعیین می شود ممکن است ملکی یا استیجاری باشد و در این مورد باید شئون و احتیاجات زوجه از نظر محل و سایر خصوصیات منزل در نظر گرفته شود. [7]

2- البسه: که منظور از آن، پوشاک است که شامل کیف و کفش و لباس و جوراب و سایر وسایل مورد نیاز زندگی زوجه است. این موارد هم باید متناسب با شأن و مقام اجتماعی زوجه باشد. به نظر می آید با توجه به عرف امروزی، کیف، کفش و لباس و امثالهم به تملیک زن داده می شود و زن مالک این البسه می شود.

3- غذا: خوراکی است که زن در شبانه روز مصرف می نماید و این غذا که برای زن تهیه می شود باید متناسب با وضعیت زن باشد. در واقع به نظر نگارنده، «متناسب بودن با وضعیت زن» که در ماده 1107 قانون مدنی گفته شده عام است و شامل همه ی مصادیق نفقه می شود.



4-اثاث منزل: منظور از اثاث منزل، وسایلی است که در منزل برای زندگی مورد نیاز است که همان طور که بیان کردیم؛ اینها نیز باید متناسب با شئون زوجه و موقعیت اجتماعی اش باشد و به عرف محل و زمان و مکان نیز توجه شود.

5-هزینه های درمانی و بهداشتی: هزینه های درمان و دارو و نظافت زن جزو نفقه و بر عهده شوهر است. اما در خصوص هزینه های درمانی و بهداشتی حقوقدانی معتقد است: «از دیدگاه قانون مدنی و سابقه فقهی آن، به آسانی نمی توان هزینه های دارو و درمان را جزو نفقه به حساب آورد اما عرف جامعه و قوانین دیگر، امروز این هزینه ها را جزو مخارج خانواده می شمارند.» [8]

6-خادم: منظور از خادم کسی است که کارهای منزل یا سایر کارهای زندگی را برای دیگری آماده می کند. طبق ماده 1107 ق.م. شوهر در دو مورد باید برای زن، خادم بگیرد. یکی در صورت عادت زن به داشتن خادم؛ یعنی زن وقتی در خانه پدرش بوده خادم داشته و این امر برای او معمول شده است. دیگری در صورت احتیاج زن به داشتن خادم به واسطه ی نقصان یا مرض.

با توجه به ماده و به کار بردن کلمه «از قبیل» چنین مستفاد می شود که مصادیق نفقه که در این ماده ذکر شده حصری نبوده و جنبه تمثیلی دارد. به عبارت دیگر، هر چیزی که زن در زندگی و معاش یومیه خود در خانه شوهر به آن نیاز داشته باشد داخل در نفقه زن بوده و پرداخت آن بر عهده مرد خواهد بود.

لذا با توجه به مصادیق نفقه و با استناد به

ماده 1106 قانون مدنی پرداخت نفقه از طرف زوج قاعده امری است که زوج و زوجه نمی توانند برخلاف آن تراضی نمایند. اما سوالی که در این قسمت مطرح می گردد این است که؛ با صغیری که نتوان از او استمتاع جنسی کرد یا استمتاع جنسی با او به خاطر صغر حرام باشد، می توان ازدواج کرد و تکلیف نفقه چیست؟

در این خصوص؛ برخی از فقها برآنند که زن صغیری که نزدیکی با او حرام است (در اثر صغر) و شوهر نمی تواند از او متمتع گردد، حق نفقه بر شوهر ندارد. در قوانین کنونی که اجازه ازدواج را به صغیری که نتواند از طریق نزدیکی متمتع گردد، نداده است، حکم فوق (عدم استحقاق نفقه) موردی پیدا نمی کند؛ زیرا چنین صغیری ناچار به سنی که قابلیت صحیحی برای ازدواج را دارا باشد، نرسیده است. [9]

بند سوم: اجرت المثل

هرچند در خانواده ایرانی دیدگاه مسلط از لحاظ فرهنگی و عرفی این است که امور خانواده را زوجه انجام می دهد. اما ماده 1176 قانون مدنی به اجرت المثل توجه کرده است. به طور کلی اجرت المثل از این دیدگاه مالی است که در برابر انجام دادن کار یا استیفای منفعت از مال دیگری به فرد عامل پرداخت می شود. لذا در خانواده مراد اجرت اعمالی است که زوجه به درخواست زوج و بدون قصد تبرع انجام داده باشد، در حالیکه انجام دادن آنها وظیفه وی نبوده است. [10] تعلق اجرت به اعمال مذکور از ماده 336 قانون مدنی نیز استفاده می شود و به یکی از مصادیق آن در ماده 1176 قانون مدنی توجه شده است. مفاد مواد 265، 336 و 337 قانون مدنی از عوامل موثر در الزامی بودن یا نبودن پرداخت اجرت المثل را قصد تبرع یا عدم تبرع شخص عامل دانسته است. لذا در آخر ماده 336 قانون مدنی گفته شده «... مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است» که خود ناشی از تاثیر پذیری نویسندگان قانون از همان دیدگاه مسلط عرفی است. بنابراین هرچند قصد تبرع، خلاف اصل است و باید ثابت شود ولی خدمت کاری زن در خانه کلیشه است که هویت شخصی او را در اذهان تضمین می نماید.

حال نظرات پیرامون استحقاق یا عدم استحقاق اجرت المثل ایام زوجیت عبارتند از:



بر مبنای قاعده «ضمان استیفا از عمل غیر» حکم به استحقاق زوجه نسبت به اجرت المثل ایام زوجیت نموده اند؛ لیکن به طور کلی در فقه امامیه، مسئله اجرت المثل برای خدماتی که زن در منزل شوهر انجام می دهد و جزء وظایف شرعی و قانونی او نیست، به صورت بایی مستقل و متمرکز ساخته و پرداخته نشده است و روایات و آرای از فقهای متقدم و متأخر به صورت پراکنده به بیان برخی مصادیق خدمات زن در منزل من جمله شیردادن طفل و اجرت گرفتن از پدر و یا از اموال فرزند، پرداخته اند.

در آراء برخی از آنان، صراحتاً انجام کارهای منزل از حیطة وظایف شرعی زن خارج دانسته شده است اما در خصوص استحقاق زن به دریافت اجرت المثل سخنی به میان نیامده است.

بنابراین به طور کلی می توان گفت که؛ تعلق اجرت به خدماتی است که زن در منزل شوهر انجام داده و جزء وظایف شرعی و قانونی او نیست. لذا نظر پذیرفته شده توسط بسیاری از صاحب نظران در فقه و حقوق اسلامی این است که زن از بابت خدماتی که در شرع جزء وظایفش قرار داده شده است، میتواند مطالبه اجرت نماید، اما استحقاق زن به این اجرت منوط به حصول شرایطی است که در باب استیفا مقرر شده است.^[11]

این دیدگاه از این حیث که در ایران مبنای قانونی پیدا کرده است، در حال حاضر در سیستم حقوقی کشورمان مجری و لازم الاتباع است و برخی نویسندگان مطرح حقوق ایران نیز در کتب خویش به امکان مطالبه قانونی این حق اشاره نموده اند. اما نظرات حاکی از عدم استحقاق زوجه نسبت به اجرت المثل ایام زوجیت عبارتست از:

به استدلال فوق مبنی بر استحقاق زن نسبت به اجرت المثل ایام زوجیت بدین نحو اشکال می شود که در جامعه امروزی در بین مردم متعارف است که انجام خدمات منزل توسط زوجه از وظایف عرفی زن است و وقتی مردی می خواهد با زنی ازدواج کند، با این اعتقاد و تصور که انجام کارهای منزل و شیر دادن به طفل بر عهده زن خواهد بود تن به ازدواج می دهد؛ و همچنین زن با این تصور که پس از بسته شدن پیوند ازدواج باید به امورات منزل رسیدگی کرده و طفل حاصل از ازدواج را شیر دهد، ازدواج می کند. این احساس تکلیف عرفی در روزگارفعلی به حدی قوی جلوه نموده است که ترک خدمات منزل توسط زن ناپسند قلمداد می گردد.

به دیگر سخن، کار زن در عرف امروزی جامعه ما، نوعی شرط ضمنی عرفی است که طرفین بر مبنای آن پیوند ازدواج خویش را محکم نموده اند و چه بسا اگر مرد پیش از انعقاد عقد احتمال می داد که این خانم خود را مکلف به اداره امور منزل و رسیدگی به شوهر نمی داند، هیچ گاه با او ازدواج نمی کرد.^[12]

لذا علیرغم اینکه انجام امور منزل توسط زوجه وظیفه شرعی و حقوقی زن را ملزم قانونی وی قلمداد نگردد، عرف فعلی جامعه، به عنوان یکی از منابع حقوق زن را ملزم به انجام امور منزل می نماید.

لذا می توان گفت امروزه انجام امور منزل توسط زن شرطی شده است و از ضمنی است که عقد مبتنی بر آن واقع شده است و از آنجا که زن و شوهر از مصادیق عرف بوده و عالم به آن محسوب می گردند، با انعقاد عقد نکاح مفروض است که عالمانه آثاری که عرف بر قراردادشان بار می کند را پذیرفته اند.

قانون مدنی نیز تصریح می کند: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله تصریح در عقد است.»

پس شرط ضمنی عرفی در واقع به منزله شرط صریح در عقد است. لذا اگرچه زن و شوهر صریحاً انجام امور منزل را وظیفه زن قلمداد نکرده باشند، اما حکم عرف به وجوب خدمات منزل بر زن به منزله تصریح در عقد بوده و آثار آن بر طرفین عقد بار خواهد شد.^[13]

نتیجه اینکه اگر انجام خدمات منزل وظیفه عرفی زن قلمداد شود، زن بابت انجام اموری که وظیفه اوست (هر چند وظیفه عرفی و نه شرعی)، علی القاعده نمی تواند مطالبه اجرت نماید. لذا بر این اساس زن در جامعه امروزی و با لحاظ عرف



موجود، مستحق دریافت اجرت المثل نبوده و چون طرفین با علم به این عرف، عقد را مبتنی بر آن واقع نموده اند، حکم عرف را پذیرفته اند و بایستی ملتزم به اجرای آن باشند.

بند چهارم: شرط تنصیف دارایی

شرط تنصیف دارایی یکی از شروطی است که ضمن عقد نکاح، زوجین می توانند درباره آن توافق نمایند. متن شرط مذکور در قباله های ازدواج چنین است:

ضمن عقد نکاح، عقد خارج لازم زوجه شرط نمود، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتارهای وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او بدست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید. بنابراین، شرط عمل کردن زوج به انتقال تا تنصیف دارایی، وقوع طلاق است و در صورت طلاق هنگامی مستحق چنین حقی است که زوجه درخواست طلاق را مطرح نکرده باشد. [14]

گفتار دوم: ضمانت اجرای کیفری – حقوقی

بند اول: ضمانت اجرای کیفری – حقوقی عدم پرداخت نفقه

ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده برای شوهری که از پرداخت نفقه استنکاف می کند مجازات حبس از سه ماه تا یک سال در نظر گرفته بود این قانون به موجب ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی منسوخ شد. ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات هم مجازات تارک نفقی حبس اعلام شده است این ماده بیان می کند: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.»

یکی از حقوقدانان در رابطه با ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات می نویسد: از لحن ماده به خوبی پیداست که کیفر تعزیر در مورد شوهری اجرا می شود که نفقه آینده زن خود را تامین نکند. پس اگر مردی بابت نفقه گذشته مبلغی به زن خود بدهکار باشد ولی مخارج ضروری او را در آینده تامین کند مشمول حکم ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات نیست در این حالت زن فقط می تواند برای گرفتن طلب خود به دادگاه مدنی رجوع کند. [15]

برخی از فقهای امامیه نیز برای استنکاف شوهر از نفقه مجازات تعزیر در نظر گرفتند اگر مرد امتنان نماید حاکم به تشخیص خود می تواند وی را تعزیر نماید.

البته در اینجا شایسته است که یک مسئله ای را بیان کرد و آن این که باتوجه به ماده 1085 قانون مدنی که می گوید: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند» و ماده 53 قانون حمایت خانواده، اگر زن به لحاظ این که مهر به او تسلیم نشده از تمکین در مقابل شوهر خودداری کند و مرد نیز نفقه زوجه را به لحاظ عدم تمکین ندهد، در چنین صورتی آیا مردی که از پرداخت نفقه زوجه به شرح فوق امتناع نموده قابل تعقیب کیفری است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که ماده 53 قانون حمایت خانواده در صورت استطاعت داشتن مرد برای پرداخت نفقه تمکین زن از شوهر و عدم پرداخت نفقه در چنین صورتی، وی را قابل تعقیب کیفری می داند. درمورد سؤال بالا، هرچند زن به دلیل عذر موجه مذکور در ماده 1085 قانون مدنی از تمکین خودداری کرده ولی جرم ترک انفاق موضوع ماده 53 قانون حمایت خانواده



تحقیق نیافته و از لحاظ کیفری، مرد قابل تعقیب نمی باشد. زیرا تحقق این جرم منوط به امتناع زوج از پرداخت نفقه با داشتن استطاعت و باوجود تمکین زن است، ولی زن در مسئله مذکور به عذر عدم پرداخت مهریه از سوی مرد از تمکین امتناع دارد. در این صورت زن از طریق دادخواست حقوقی می تواند نفقه اش را مطالبه کند.

همچنین به صورت حقوقی هم زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه که از مصادیق نفوذ می باشد با مراجعه به دادگاه شوهر را ملزم به پرداخت آن نماید و این مورد اتفاق فقهای امامیه است. ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی درباره ضمانت اجرای الزام به پرداخت نفقه بیان می کند: «زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.»

اما سوالی که در این خصوص به ذهن می رسد این است که آیا زن می تواند در صورت غیبت شوهر یا استنکاف شوهر از پرداخت نفقه از اموال شوهر برداشت نماید؟

در این خصوص طبق ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی تنها با اجازه دادگاه چنین حقی برای مستحق نفقه اعم از زوجه و اقارب می باشد البته به شخص ثالث نیز اجازه داده شده از طرف غایب یا مستنکب به عنوان قرض نفقه را به مستحق آن بپردازد و از این طریق با فرد مزبور رابطه حقوقی پیدا کرده و می تواند از او این مبلغ را مطالبه کند. [16]

بند دوم: ضمانت اجرای کیفری – حقوقی عدم پرداخت مهریه

ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مصوبه ۱۳۹۱ مقرر می دارد: «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت های مالی است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.»

بر اساس ماده فوق الذکر در واقع قانونگذار مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه را دارای دو ضمانت اجرا یعنی هم کیفری به موجب ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی و هم ضمانت اجرای حقوقی می داند و مابقی را اگر زائد بر آن است منوط به اثبات استطاعت مالی زوج دانسته که بار اثبات این استطاعت به عهده زوجه می باشد [17] اما در صورتی که مهریه بیش از ۱۱۰ سکه تعیین شده باشد در این صورت در ابتدا باید ۱۱۰ سکه مطابق قانون پرداخت گردد و در صورت امتناع از پرداخت مطابق ماده ۲ قانون محکومیت های مالی زندان در انتظار فرد خاطی است سپس دادگاه تمکن مالی فرد را بررسی کرده و مطابق وضعیت مالی و تمکن وی تصمیم گیری خواهد نمود. [18]



نتیجه گیری

از نظر اسلام و حقوق مدنی ایران ازدواج یا نکاح پیمانی الهی است که طی آن یک زن و مرد با هم شریک و متحد شده و خانواده تشکیل می دهند و به موجب آن نیز زوجه دارای حقوق مالی می گردد که از سوی مقنن به رسمیت شناخته شده است. از جمله مهمترین این حقوق می توان به مهریه، نفقه، اجرت المثل اشاره کرد.

در خصوص مهریه می توان گفت که مهر به زن شخصیت می دهد ورزش معنوی مهر برای زن بیشتر از ارزش مادی آن است. لذا منشأ مهریه ضعف زن و کالا بودن وی نیست، بلکه منشأ مهریه عفت و حیا داشتن و گران بها بودن اوست. همچنین اسلام نیز این حق را برای وی به رسمیت شناخته و در قانون مدنی نیز مهریه و اقسام آن مورد پیش بینی مقنن قرار گرفته و به صراحت زمان مالکیت بر آن مشخص شده است.

همچنین در قانون مدنی نفقه و مصادیق آن و نیز معیار تعیین نفقه به صراحت مشخص شده و بر شوهر تکلیف شده که در صورت تحقق شرایط مقرر قانونی آن را پرداخت نماید و در غیر این صورت عدم پرداخت نفقه و نیز مهریه با تحقق حد نصاب دارای ضمانت اجرای کیفری و حقوقی می باشد.

علاوه بر حقوق فوق الذکر؛ زوجه دارای حق بهره مندی از حق تنصیف دارایی در فرض احراز شرایط و نیز اجرت المثل ایام زوجیت می باشد.

در نهایت پیشنهاد می گردد که در قانون مدنی و نیز قانون حمایت خانواده تمامی موضوعات مرتبط با حقوق مالی زوجه به صراحت تبیین گردد تا در این حوزه که از اهمیت چشمگیری برخوردار است، اختلاف نظری در عمل پیش نیاید.



منابع

1. احمدوند، خلیل اله؛ آزادمنش، لیلا (1402). بررسی حقوق مالی زن و مرد در پرتو فقه پویا، دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دوره 28، شماره 79، ص 12
2. بهمنی، میلاد (1395). تحلیل حقوق مالی زوجه در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه با تاکید بر نظریات آیت الله هاشمی شاهرودی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه عدالت تهران، ص 64
3. محقق داماد، مصطفی (1365). بررسی فقهی حقوق خانواده، انتشارات علوم اسلامی، تهران، ص 71
4. محقق داماد، سیدمصطفی (1390). قواعد فقه، بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران،
5. یوسفی صادقلو، مهدی؛ رامین، راضیه (1401). مطالعه حقوق مالی زن در فقه امامیه، قانون مدنی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا، سال هفتم، شماره 23، ص 9
6. فرزند وحی، جمال و همکاران (1393). نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زوجه در اسلام، پژوهش نامه معارف قرآنی، شماره 16، ص 14
7. رستگار، عبدالکریم (1383). سیری در خانواده، انتشارات شروع، بوشهر، ص 23
8. امامی، حسن (1375). حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، ص 70
9. عراقی، عزت الله (1369). حقوق زن در دوران ازدواج چیست؟، انتشارات راهنما، تهران، ص 59
10. صادقی، حسین (1397). بررسی تفاوت نحل و اجرت المثل در نظام حقوقی ایران، مطالعات حقوق، شماره 22، ص 97
11. حاتمی، علی اصغر؛ زبرجد، سیدفاطمه (1394). اجرت المثل ایام زوجیت و نحل با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب 1391، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره اول، ص 16
12. یاری خانی، موسی (1392). اجرت المثل ایام زانوشویی، پژوهش مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، تهران، ص 90
13. هدایت نیا، فرج الله (1385). حقوق مالی زوجه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ص 85
14. صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله (1392). مختصر حقوق خانواده، چاپ سی و پنجم، انتشارات میزان، تهران، ص 104
15. خواجهوند، مظاهر و دیگران (1400). ضمانت کیفری حقوق اقتصادی زوجه، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال سوم، شماره سوم، ص 27
16. زایرنوری، شکوفه؛ بحری، علی (1395). بررسی حقوق مالی زوجه در حین زوجیت، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ، سال هفتم، شماره 28، ص 10
17. خواجهوند، مظاهر و دیگران (1400). ضمانت کیفری حقوق اقتصادی زوجه، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال سوم، شماره سوم، ص 19
18. کاتوزیان، ناصر (1387). حقوق مدنی، حقوق خانواده، چاپ دوازدهم، انتشارات بهمن برنا، تهران، ص 98